



HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 19, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 20

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 20

(LIFE)-----

AMINI, ALI, AS PRIME MINISTER
BOROUJERDI, AYATOLLAH MOHAMMAD-HOSSEIN
CLERGY, POLITICAL ROLE OF
CONSTITUTION OF IRAN
FIFTEENTH OF KHORDAD 1342 UPRISING, THE
FREEDOM MOVEMENT OF IRAN, THE
GOLPAYEGANI, AYATOLLAH MOHAMMAD-REZA
KHONJI, MOHAMMAD-ALI
LEGISLATIVE BRANCH, PROCEEDINGS OF
MALEKI, KHALIL
NATIONAL FRONT, THE SECOND
NATIONAL FRONT, THE THIRD
SALEH, ALLAHYAR
SENATE, PROCEEDINGS OF
SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE
SHARIATMADARI, AYATOLLAH MOHAMMAD-KAZEM

----- 20 -----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ مصاحبه : نوزدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل مصاحبه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا

مصاحبه کننده : ضیاءاله صدقی

نوار شماره : ۲۵

س - من در رابطه با این موضوعی که فرمودید دو سؤال دارم که اگر اجازه بفرمائید این سئوالاتم را مطرح کنم .

ج - بله بفرمائید .

س - سؤال اول اینست که شما راجع به موضوع ایده شلوژی در جبهه توضیح فرمودید . مسئله اینست که اگر یک جبهه ای ما یک ایده شلوژی با شد و تمام احزابی که در آن جبهه شرکت کردند خودشان را منحل بکنند ، آن چیزی که دکتراخنجی خواسته بود و عملاً آن را - پیشنهاد می کرد که احزاب خودشان را منحل بکنند در جبهه و یک ایده شلوژی را بپذیرند ، آنوقت دیگر آن یک جبهه نمیشد و میشد یک حزب دیگری . روی این مسئله است که من میخواستم شما یک مقداری توضیح بفرمائید .

ج - عرض کنم عملی که دکتراخنجی و رفقای او برای انحلال جمعیت کوچکی که داشتند کردند ما به آنها تکلیف نکرده بودیم خود آنها کردند و این تکلیف را هم به هیچیک از احزاب نمی - کردیم . اما چون در مقابل این واقعیت قرار گرفته بودیم که احزاب جاذبه و کشش کافی برای تجمع مردم و تحرک مردم ندارند بنابراین افرادی را که میخواستند مستقیماً " وارد سازمان جبهه ملی بشوند بصورت غیر وابسته به احزاب دیگری ناچار می پذیرفتیم . ولی این به این معنا نبود که ما بگوئیم این حزب یا آن حزب منحل بشود . البته با این ترتیب چون جبهه ملی وسعت زیادی پیدا کرده بود و در تهران و شهرستانها سازمانها پیش

از سازمانهای احزاب جدا بود. سازمان دانشجویان داشت، سازمان بازاریبان داشت، سازمان محلات و اصناف داشت، سازمان فرهنگیان و کارمندان، سازمان کارگران و سازمان کشاورزان داشت و اینها همه هر کدام حوزه‌ها و جا و محل و فعالیت مخصوص داشتند لازم بود که ما برای اداره‌ی این تشکیلات نظم و ترتیبی بوجود بیاوریم. علاوه بر این با کمال تأسف ایده‌آلودگی‌های احزاب در آن موقع فوق العاده ضعیف و ناقص بود و ما در فکر این بودیم که در یک منشور وسیعی همه‌ی مسائل سیاست خارجی، سیاست داخلی، سیاست اقتصادی، امور فرهنگی، امور بهداشتی، امور خانوادگی و غیره را پیش‌بینی بکنیم. آنها می‌گفتند که در این احزاب بودند و در این کنگره شرکت کردند و در کمیسیونهای منشور و اساسنامه‌ی جبهه ملی حضور داشتند و عضو آن کمیسیونها بودند آنها نیز آن اساسنامه و آن منشور را پیشنهاد و تصویب کردند و خود آنها پای گزارشهای مربوط به این مسائل را امضاء کردند. مثلاً گزارش مربوط به منشور به امضای بنده و حق شناس که عضو حزب ایران بودیم هست، به امضای آقای مهندس بازرگان هم هست، به امضای یکی دو نفر از رفقای داریوش فروهر هم هست. بنابراین همه این منشور و این اساسنامه را بعنوان هدفها و تشکیلات جبهه ملی پذیرفته بودند. خوب البته جبهه ملی به این ترتیب صورت یک سازمان شبه حزبی وسیعی داشت که در عین حال احزابی هم جداگانه در آن عضویت داشتند و ما بهیچوجه مخالف با شرکت احزاب دیگری نبودیم. با جمعیت نهضت آزادی که در ابتدای کار آن مخالفت را با ما ظاهر و آن اعلامیه را صادر کرد و بعد هم علیه ما با حکومت دکترا مینی همکاری کرد با وجود این که ما در آن کنگره دعوت کردیم و در کنگره هم شرکت کردند و بعد هم عضویت نهضت آزادی را در جبهه ملی پذیرفتیم. تنها جمعیتی که بنظر من نسبت به او بی‌انگاری شد جمعیتی بود منسوب به خلیل ملکی.

س- جا معه سوسیا لیستهای نهضت ملی ایران.

ج- جا معه سوسیا لیستها که مادر باره‌ی آن کوتاهی کردیم. شاید اگر وجود خلیل ملکی بود با قدرت بیابان و حسن تشخیصی که داشت و با فعالیت زیادی که داشت در روش ما فوق العاده مؤثر واقع میشد ولی متأسفانه بسیاری از رفقای ما مخالف او بودند و توافقی درباره‌ی آمدن

اوبدست نیامد. بنده بخاطر دارم که یکی دو نفر از دانشجویان مادر اروپا نامهای بمن نوشتند، در آنموقع که مسئول تشکیلات جبهه ملی بودم، که بطوریکه معروف هست شما نسبت به خلیل ملکی عقیده‌ای ندارید و نسبت به ایشان مخالفت میکنید. بنده بسبب آن شخص جوابی نوشتم و این جواب من هم در یک جایی منتشر شد و در آن با نهایت مراحت نوشتم که بهیچوجه چنین چیزی نیست. من آقای خلیل ملکی را یکی از افراد آزادیخواه و فداکار میدانم و فعالیت او را در همه‌ی موارد تصدیق دارم و امیدوارم اشکالی که در موضوع او پیش آمده است رفع بشود و ما بتوانیم از وجود ایشان استفاده‌ی کامل ببریم. این نامهای بود که من نوشتم ولی بهر حال این نقض در سازمان جبهه ملی مادر آنموقع وجود داشت.

س- خودجا معه سوسیالیستهای نهفت ملی ایران هم یک حزب به آن صورت در واقع نبود ولی خوب این مسئله عنوان شد و بیک عبارتی پیراهن عثمان شد برای اینکه جبهه ملی از ورود احزاب جلوگیری میکند. آن نامهای را که شما میفرمائید حتما " در بایگانی جا معه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا هست و حتما " آن را پیدا خواهم کرد.

ج- مرحوم خلیل ملکی هم از آن اطلاع داشت.

س- یک موضوع دیگری را که من میخواستم از شما سؤال بکنم مربوط به اسامای جبهه ملی است، راجع به ماده ۱۳۹ اساسنامه جبهه ملی است که میگفت تمام احزاب و سازمانها میبایست یک لیستی از افراد و از سوابق آنها به تفصیل به بایگانی جبهه ملی بدهند که در آنجا محفوظ باقی بماند. یکی از ایرادات دکتر مصدق هم همین مسئله بود که مگر بایگانی جبهه ملی اداره بایگانی دولتی است که این چیزها را نگه دارد. و در آنجا بود که ایشان اشاره کردند که با وجود از ما بهتران چگونه میشود چنین چیزها را در بایگانی محفوظ داشت.

ج- بله. خوب اولاً موضوع از ما بهتران که متأسفانه معلوم نشد و در پرده ابهام باقی ماند و هر کسی میتواند بگوید که او مورد این اتهام بوده یا نبوده یا مخالف او مورد این اتهام بوده یا نبوده است. این متأسفانه عنوانی بود که بیشتر ضربه

زد و ایجاد بی‌س کرد تا اینکه نفعی وارد نکند. اما جبهه ملی که آن ماده را مقرر داشت برای سن مبنا بود که دیسپلین بیشتری در سازمان بوجود بیاورد. برای این مبنا بود که افرادناپایی که وارد هستند نباشند. عده زیادی با کمال تأسف در آن زمان از عوامل چپی و سازمان امنیت در داخل جبهه ملی رخنه کرده بودند و اینها بیشتر خرابکاران و جاسوسان بودند و جبهه ملی متوجه بود اگر بخواهد فعالیت مؤثری در جامعه ایران بوجود بیاورد - باید اول دست به یک تمفیه‌ای در داخل خودش بزند.

س - اینجا الان من نامه‌ی آقای دکتر مصدق را دارم که در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۴۳ است و خطاب به آقای اللهیار صالح نوشتند. در آخر این نامه تقریباً " بصورت تقاضا خودشان مینویسند: من نقل قول میکنم، " برای خیر جامعه یک اساسنامه‌ای که مورد قبول عموم باشد تنظیم بفرمائید و یک عده مخالف را با این عمل پسندیده‌ها میدوایید و در خدمت وطن مهیا فرمائید و با این عمل پسندیده‌ها را از خود راضی و برای خدمت به وطن عزیز مهیا نمائید. اینست نظریات ارادتمند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. " دکتر محمد مصدق. آقای اللهیار صالح در ۱۸ خرداد ۱۳۴۳ در یک نامه کوتاهی به این صورت جواب میدهند: " راجع به اصلاح اساسنامه جبهه ملی هم که بار دیگر اشاره فرموده‌اید جواب همان است که در نامه‌های رسمی هیئت اجرائی و شورای جبهه ملی و از شوراهای جبهه بعرض رسیده است و بنده نمیتوانم چیزی بر آن اضافه کنم. سلامتی وجود محترم را خواهان است. " اللهیار صالح.

من میخواستم که شما یک توضیحی راجع به آن آخرین جلسه‌ی شورای مرکزی جبهه ملی که گویا در منزل آقای امیرعلائی تشکیل شد بفرمائید و در آنجا به آقای صالح میخواستند اختیارات بدهند بعنوان رئیس هیئت اجرائی ایشان امتناع میکرد و در همین حال ایشان آن سیاستی را که بعداً " بنام سیاست مبرو و انتظاریا سیاست سکوت معروف شد در آنجا پیشنهاد کردند -

ج - بله، اولاً " جبهه ملی و افرادی که معتقدند به یک اصلی و اصولی هستند و یک تشکیلاتی را پذیرفتند و قبول میکنند، اگر آن را پذیرفتند باید بر فکر خودشان ثابت باشند در آن زمان با همه‌ی احترامی که ما به مصدق داشتیم نظراً ایشان را غیر عملی میدانستیم. تاریخ هم

نشان داد، واقعیت نشان داد که فکر ایشان غیر عملی است. بعداً " آن سازمانها و حزبها دور هم بظا هر جمع شدند و بصورت ظاهریک شبه جبهه‌ای بنام جبهه ملی سوم ترتیب دادند ولی بهیچوجه عملی نشد و از بین رفت. ما متوجه این نکته بودیم و اگر عقیده به آن منشور و آن سازمان و آن اساسنامه داشتیم میبایستی درباره‌ی آن ثابت بمانیم. مطلب فقط این بود که در برابر ملت ایران و با نهضتی که معدق رهبریش کرده ایستادگسی در مقابل او عمل بی جا و بی ربطی بود. بنا بر این بدون اینکه ما معتقد به فرمایشات ایشان و نظریات ایشان باشیم و نمی توانستیم تشکیلات مبوب کنگره را تغییر بدهیم ناچار جریان را به اختیار ایشان گذاشتیم که خود ایشان به هر ترتیبی که مقتضی میدانند جبهه ملی را تشکیل بدهند و شورا را ما تعطیل کردیم و منتظر بودیم که ببینیم این جبهه ملی به چه ترتیب آنطوری که ایشان میخواهند عملی میشود.

س - اگر جبهه ملی فعالیت میکرد شما به آن می پیوستید؟

ج - اگر جبهه ملی واقعی بفعالیت و اثر میافتاد البته بنده مفا بقیه نداشتم ولی با کمال تأسف چنین چیزی صورت نگرفت.

س - من هروقت این نامه‌ها و این مطالب را میخوانم بفکر یک موضوعی میافتم. یک موضوعی در واقع بنظر من عجیب میآید و آن اصرار بر شرکت احزاب در جبهه ملی دوم است. تا آنجائی که من بخاطر دارم در آن زمان احزابی وجود نداشتند. یکی حزب ایران بود که خود شما راجع به آن صحبت کردید و فرمودید که یک حزب الیت بود و آنچه ن نفوذی میان توده‌های مردم نداشست و جا معه سوسالیست‌ها هم حزب نبود و یک سازمان الیت دیگری بود که عیناً " مثل حزب ایران آنچه ن نفوذی میان همه‌ی توده‌ها نداشت و آن چیزی را هم که آقای دکتر محمد علی خنجمی به آن حزب سوسالیست میگفت تا آنجائی که من اطلاع دارم شاید از حدود بیست و پنج یا سی نفر... .

ج - حدود شصت یا هفتاد نفر بودند.

س - شصت هفتاد نفر بودند ولی حزب در واقع نمیشد. آن چیزی که در واقع مردم راجع میکرد در داخل جبهه ملی دوم خاطره‌ی مبارزات رهبران جبهه ملی در آن دوران ملی شدن صنعت نفت بود و نه حزب.

ج - کا ملا" درست است و این ها را که شما اسم بردید احزاب نامی آنوقت بودند. احزاب دیگر حتی کوچکتر از این بودند، موقعیتشان و سازمانهایشان کوچکتر بودند. یکقدری خودخواهی ها یکقدری تحریکات چپی ها با عث این پیشآمد شد.

س - با عث انحلال جبهه ملی شد؟

ج - در واقع با عث انحلال جبهه ملی شد. چون جبهه ملی سوم بوجود دنیا مد، ما مخالفتی با جبهه ملی سوم نکردیم. مخالفتی هم با عملی شدن نظریات جناب دکتر ممدق بعمل نیاوردیم، در مقابل آن آقایان نایستادیم. فقط شرکت نکردیم و منتظر بودیم اگر واقعا "فعالیت آنها مؤثر است و حرکتی در جامعه بوجود میآوردند شاید ما هم به آنها می پیوستیم ولی متأسفانه چیزی وجود خارجی پیدا نکرد.

س - الان در عین حال بنده از شما تقاضا کردم که راجع به آن آخرین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی که در منزل آقای دکتر امیرعلائی تشکیل شده بود یک مقداری توضیح بفرمائید که آقای صالح در آنجا سیاست سکوت را پیشنهاد کردند یعنی سیاست صبر و انتظار را پیشنهاد کردند. ج - در واقع همین است. زمانی بود که جبهه ملی روبه تعطیل میرفت و چون روبه تعطیل میرفت بنا بر این به این فکر افتادند که فعلا "به آقای صالح اختیاراتی بدهند که ببینیم چه پیشامدی میکند و چه صورت تشکیلاتی ممکن است آنها که فکر جدیدی دارند بوجود بیاورند و صالح فعلا "بعنوان یک رهبری باشد که بعدا اگر لازم شد افراد دیگری را هم دعوت بکند. در آنجا عده ای از افراد شروع کردند به تاکی خیلی زیاد، بنده در اینجا نمیخواهم وارد شخصیات بشوم و بدگویی ها و اوراق پراکنی ها را توضیح بدهم.

س - به چه شخصی؟ به آقای صالح؟

ج - بله به آقای صالح حمله کردند و خیلی بی احترامی کردند و جلسه تعطیل شد.

س - در آن جلسه هم آقای داریوش فروهر و آقای دکتر بختیار با سیاست سکوت پیشنهادی آقای صالح موافق بودند و رأی به آن دادند فقط با اختیار دادن به ایشان مخالف بودند.

ج - بله، یعنی آنها هم متوجه شده بودند که فعلا "عمل سیاسی حادی نمیشود کرد. آقای صالح هم چنین عقیده ای داشت.

البتة بنده خستادم با سیاست سکوت موافقت نداشتم و مطلب بر سر بودن

یا نبودن جبهه ملی بود. اساس مطلب برسر بودن نبود جبهه ملی بود. و این مطلب هم که به آقای صالح فعلاً" نمایندگی داده بشود برای همین بود سیاست مبرو انتظار هم باز برای این بود که ببینیم این تشکیلات چه صورتی میگیرد و چه وضعی پیدا میکند. اگر یک جبهه ای وجود میداشت جبهه نمیتوانست به حرکت وساکت بماند. جبهه ای که به حرکت وساکت بماند در واقع حکم اعدام و نفی خودش را صادر کرده است. ما اگر بصورت یک جبهه ای باقی میماندیم میبایستی دوباره روبیک حوادثی برویم. شاید مواجهه با گرفتاریهای، شاید مواجهه با زندانی های دیگری میشدیم.

س- یعنی منظور شما اینست که میبایستی در مقابل رویدادهای سیاسی موضع می گرفتید. ج- محققاً " میبایستی موضع بگیریم ولی این در صورتی بود که ما سازمانی داشته باشیم که بنام آن سازمان بتوانیم اقدام و فعالیت کنیم نه بصورت فردی. ولی متأسفانه آن سازمان بوجود نیامد و آنچه بود از بین رفت.

س- آقای دکتر ممدق یکبار هم اظهار تمایل کرده بود که آقایان رهبران جبهه ملی و یا لاقبل بکنفران آنها به امداد برود و با ایشان مستقیماً مذاکره بکند. آیا هیچوقت اینکار صورت گرفت؟

ج- بنده نشنیدم، نمیدانم. مثل اینکه بعضی از رفقایمان یکی دوباری ایشان را دیده بودند ظاهراً " مذاکرات مهمی راجع به جبهه نشده بود ولی از زمان سقوط ایشان در سال ۱۳۳۲ تا موقع فوتشان بنده متأسفانه دیگر ایشان را زیارت نکردم و پیشاً مدهم نکرد که با ایشان مکاتبه مستقیم داشته باشم.

س- پس شما هیچ نوع مذاکره ای دیگر با ایشان در آن تاریخ نداشتید؟

ج- نخیر، مذاکراتی که میشد از طریق همین جبهه ملی و نمایندگان جبهه ملی بود.

س- سئوالی را که بنده در این لحظه میخواهم از شما بکنم مربوط به جریان ۱۵ خرداد است. هر چند که شما ۱۵ خرداد در زندان بودید ولی میخواستم ببینم که بطور کلی نظرتان در آن موقع راجع به جریان ۱۵ خرداد چه بود و چه خاطراتی درباره آن اوضاعی که منجر به وجود آمدن ۱۵ خرداد شد دارید؟

ج - ما چون مخالف وضع موجود بودیم ، چون مخالف دستگاه سلطنت استبدادی بودیم ، هر نهضتی را که مردم علیه آن میکردند با لطمه مورد قبول و مورد رضای ما واقع بود . و در تصور ما هم این حرکت ها بدنبال همان مبارزاتی بود که از زمان معدق شروع شده و ما هم ادامه دهندگان آن بودیم . البته متوجه بودیم که باعث این جنبش بیشتر آقایان روحانیون هستند ولی ما در آن موقع با روحانیون هر چند ارتباطات سیاسی نداشتیم اما نسبت بسه آنها هم مخالف و بدبین نبودیم و این عقیده را هم داشتیم که در باره جوئی ها که از ما میکنند باید نسبت به روحانیون و پیشوایان مذهبی با احترام زیاد صحبت کنیم . و چون توجه داشتیم که دیانت و بخصوص مذهب شیعه ، در اکثریت مردم ایران عنصر اساسی هویت ملی مردم ایران است همانطور که از اصل ایرانیت استفاده میکنیم از هویت دینی و مذهبی آن هم باید استفاده کنیم و به ترتیبی که در دوره های گذشته وجود روحانیون مؤثر و متنفذ در پیشرفت خواسته های ملت در جریان قبل از مشروطیت و در جریان مشروطیت و در زمان آقای کاشانی استفاده شده با زار روحانیون متنفذ به این ترتیب استفاده میکنیم . ما در عین حال نسبت به روحانیت قم احترام داشتیم و آنها کم و بیش به ما مربوط بودند . آقای شریعتمداری را غالباً " میدیدیم و رفقای دیگر ما با آقای گلپایگانی و آقای نجفی مرعی ارتباط داشتند و همچنین نسبت به آقای خمینی که تازه علمدار انقلاب شده بود . ما آقای خمینی را در واقع در آن زمان در خط همان انقلاب ملت ایران و خواسته های مردم ایران در خط آزادی و استقلال تصور میکردیم . این بود که ما نظر مخالفی نسبت بسه و نداشتیم ، ولی آن حرکت و آن تحرک ۱۵ خرداد از ناحیه ما نبود و آن آقایان بوجود آورده بودند .

س - شما اولین بار که اسم آقای خمینی را شنیدید چه تاریخی بود ؟

ج - تقریباً " بلافاصله یا اندک مدتی بعد از فوت مرحوم بروجردی بود . مثل اینکه تا زمانی که بروجردی زنده بود خمینی نمی توانست که با وجود او با حضور او و عرض انستد ام بکند . وقتی که بروجردی مرحوم شد خمینی اعلامیه هائی صادر کرد که این اعلامیه ها هر چند تجلیلی و تکریمی نسبت به مبارزات گذشته ایران و مبارزات دکتر معدق و جبهه ملی نداشت ولی در خط مخالف آن هم نبود . رعایت قانون بود ، رعایت آزادی بود ، رعایت حقوق

مردم بود .

س - صحبت از قانون اساسی بود .

چ - صحبت از قانون اساسی بود . البته بیشتر مسائلی که مورد توجه خود آقایان روحانی بود در آن زمان جزو آن اعلامیه ها بود . اما کلیاتش همین مسائل بود و بنا بر این ما با آنها مخالفتی نداشتیم و خیلی هم امیدوار بودیم که از این نیرو بتوانیم استفاده ببریم و از اینکه نیروی روحانی تا آن موقع ساکت و آرام و بی اثر مانده بود همه حتی متأثر بودیم و هرگز این فکر را ندیده رانداشتیم که این تحرک و این نهضت جدید روحانی ممکن است یک چیزی غیر از آنچه که تا حالا خواسته مردم ایران بوده باشد و بیش از مسئله آزادی و استقلال باشد که تا کنون در همه نهضت های ما وجود داشته است .

س - ولی یک مسئله ای هست آقای دکتر که مورد سؤال است و آن اینست که حتی از زمان مشروطیت که نگاه بکنیم درست است که آقایان بهبهانی و طباطبائی همراه مشروطه - خواهان بودند ولی خوب آنجا مثلاً " آقای شیخ فضل الله نوری هم بودند که با مستبدین بودند و مخالف مشروطه خواهان با مثلاً " حاجی خما می بودند که با مستبدین بودند و مخالف مشروطه - خواهان . در زمان نهضت ملی هم باز هم گروه روحانیون به دو دسته در واقع تقسیم میشدند . درست است که کاشانی تا مدتی با نهضت ملی و دکتر معدق همراهی کرد ولی خوب آقای بروجردی همیشه از شاه حمایت میکرد و با دکتر معدق مخالف بود . بعد از آن آقای کاشانی هم مسیرش را عوض کرد و بهمان راه آقای بروجردی با شدت وحدت بیشتری وارد شد . آیا این فکر برای رهبران جبهه ملی بوجود دنیا مد که یک مطالعه دقیقتری به وضع اینها بکنند؟

ج - در واقع ما این طور فکر میکردیم که روحانیون دو موضع بیشتر خواهند داشت . یکسای همان موضع محافظه کاری و ارتجاعی و سازش با قدرت استبدادی و عدم تحرک را خواهند داشت و با اینکه موافق با خواسته های مردم و در جهت تقاضای ملی و مردمی و آزادی - خواهی و عدالت خواهی خواهند بود . یعنی فکرایین را میکردیم که اگر نهضتی از ناحیه روحانیون باشد خارج از این شق دوم نخواهد بود و به این ترتیب امیدوار بودیم که نیروی دیانت و ایمان که در عامه مردم نفوذ و تأثیر فوق العاده دارد و روحانیون صالح توانائی

تحرك آنرا دارند، نهضت استقلال و آزادیخواهی و عدالت طلبی مردم بتواند بیک نحوی از این نیروها منطوری که در دوره های مختلف بهره برده استفاده بکند و بهیچوجه فکرنمی - کردیم که یک نهضتی بوجود بیاید و بیک نهضت انقلابی با شد و غیرا ز انقلابی باشد که خواسته ملت ایران است و غیرا ز آزادی و دموکراسی و استقلال باشد.

س- آقای دکتر سنجایی در ادامه بحث هایمان میخواستم یک موضوعی را از شما سؤال بکنم و آن مربوط به تشکیل مجلس مؤسسان میشود که در ۲۸ فوریه ۱۹۴۸ بود که تقریباً " در حدود اسفندماه ۱۳۲۷ میشود که شاه فرمان تشکیل مجلس مؤسسان را صادر کرد و اختیار انحلال مجلسین را به خودش داد. من میخواستم ببینم که این تغییراتی که در قانون اساسی در آن مجلس مؤسسان شد در رویدادهای سیاسی بعدی ایران چه تأثیری داشت؟

ج- عرض کنم این مجلس مؤسسان بهمین منظور تشکیل شد که شاه هر وقت بخواهد مجلسی را که در مقابل خودش و مخالف خودش ببیند منحل کند و بهمین دلیل هم بود که مجلس سنا را که در دوره های پیش با اینکه در قانون اساسی پیش بینی شده ولی عملاً تشکیل نشده بود بوجود آورد. عدم تشکیل مجلس سنا در ادوار گذشته مخالف با قانون اساسی نبود چون در قانون اساسی پیش بینی شده بود تا زمانی که مجلس سنا تشکیل نشده مجلس شورای ملی مرجع تمام امور مقننه خواهد بود. و بهمین استنباط هم مشروطه خواهان مجلس سنا را اصطلاحاً "تشکیل ندادند". تشکیل مجلس سنا به این منظور بود که شاه میدید در آن وسیله قوی و مؤثری در اختیار او قرار میگیرد زیرا از یک طرف نمعی از سنا تورها به انتخاب علنی و قانونی او منسوب میشوند و نمف دیگر هم ممکن است با دخالت غیر مستقیم همیشگی او انتخاب بشوند. بنا بر این سنا یک دستگای بود که مدد درمند به این ترتیب در اختیار پادشاه مستبد قرار میگرفت. بنده با بداین نکته را اضافه کنم که سنا ی ایران در تمام دوران شاه یک محل تقابلاً ز نشستگی و به اصطلاح یک پرستارخانه ای برای عده ای از بان نشستگان دستگساره امپراطوری و استعماری انگلستان بود که بنا بر سوابق خدماتشان و بنا بر تمام بیلاتی که سیاستهای خارجی داشتند آنها را وارد مجلس سنا میکردند.

بنده خوب بخاطر دارم در بعضی از شهرها که عناصرتنغد و سرشناسان شهرها را میشناختم شاه معمولاً اشغالی را انتخاب میکرد که بدنامترین و غیرموجهترین افراد و مشهور به جاسوسی

و خدمتگزاری برای سیاست خارجی بودند. بطور کلی و عموماً "سنا این وجهه را داشت، استثناء بود اگر افرادی مثل باقر کاظمی و محمود حسابی گاهی در آن وارد میشدند، مخالفتی که دکتور مصدق در ابتدای دوره شانزدهم با آن تغییرات قانون اساسی کرد به همین منظور بود که دوره شانزدهم برای نهضت ملی ایران سرنوشت ساز بود و مخالفتی هم که ما با مجلس سنا در دوره هفدهم کردیم و مجلس سنا را منحل کردیم باز به این منظور بود. مجلس سنا را که بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً "تأسیس کردند باز به همان ترتیب از ناوجه‌ترین و بسد نام‌ترین افراد تشکیل میدادند و صد در صد در اختیار مطلق شاه بود. اما مجلس شورای ملی هم به ترتیبی که همه میدانیم نمایندگان آن بدون توجه به آراء مردم و برخلاف مقررات در اثر مداخلات دولت و بوسیله عوامل دولتی انتخاب می‌شدند با مجلس سنا تفاوت چندانی نداشت. بنا بر این در عمل آن تغییرات قانون اساسی یک امر سیاسی فوق‌العاده مؤثری نبود. ولی اگر انتخابات مجلس صورت صحیح پیدا میکرد و اگر مشروطیت در مملکت ما واقعاً اجرا میشد و مجلس شورای ملی نماینده‌ی مردم میشد، آنوقت آن تغییرات که در قانون اساسی وارد کرده بودند و با مجلس سنا می‌شد که با آن ترتیب تشکیل میدادند یک ماده خطرناکی در مقابل مجلس شورای ملی و افکار عمومی مردم محسوب میشد، اما در عمل چون هیچوقت چنین چیزی نبود آن تغییرات هم از لحاظ عملی چیز مهم و مؤثری نبودند.

س - من بیشتر این سؤال را از این جهت کردم که فرصتی پیدا شود که یک تجزیه و تحلیلی بشود که چطور شد شاه که بعد از رفتن پدرش به سلطنت رسید، یک شاه جوانی که تظا هر چه دموکراسی و احترام به قانون اساسی میکرد چطور شد که یک مرتبه بصورت فرد خودکامه‌ای درآمد. انسان وقتی رویدادهای سیاسی را مطالعه میکند یکی از مسائل مهمی که در واقع اتفاق افتاد همین تشکیل مجلس مؤسسان و شرکت آدم‌های مثل آقای امیر تیمور گلزاری و دیگران در آن مجلس بود که به شاه در واقع قدرت سیاسی را دادند که اختیار انحلال مجلسین را داشته باشد. و یا مثلاً بعد از رفتن رضا شاه در واقع املاکی را که رضا شاه ضبط کرده بود از او گرفته شد و قرار بود که به ما حبان‌ش برگردانده بشود که بعد از آقای هژیر نخست وزیر شدند دوباره این زمینها را به خانواده پهلوی برگردانند. می‌خواستم با اشاره به این

مطالب شما یک تصویری بدهید که چطور این رویدادها باعث شده که شاه خودکامه شود.

ج - مسئله دیکتاتوری شاه یک مسئله‌ای است که با بددربیک جلسه دیگری به تفصیل درباره‌ی آن صحبت بکنیم و چون یک مجلس دیگری که مربوط به دوران ۱۵ ساله حکومت خودکامه شاه هست خواهیم داشت، بنده خیال میکنم در آنجا مجال این بحث را داریم و صحبت خواهیم کرد. یک مقدار از خصوصیات اخلاقی شاه و موجباتی که باعث شد او روبرو به دیکتاتوری برود و از عواملی که در فساد این دستگاه مؤثر بودند با بیستی بحث بکنیم که همین‌ها موجب این انقلاب، موجب نارضایتی مردم و قیام عمومی علیه او شد که جای بحث مفصلی دارد. موضوع آن قانون اساسی هم اگر انتخابات واقعی در مجلس بود یک ماده خطرناک بود و ماده‌ای بود که میبایستی در مقابلش ایستاد و آن تغییر قانون اساسی را بکلی لغو باطل کرد. اما چون مجلس شورای ملی واقعی هم نداشتیم بنا بر این آن ماده اصلاً بی اثر بود و هیچوقت شاه احتیاجی به اینک مجلس را منحل نکند نداشت. اگر مجلس بیست و یکم را منحل کرد، آنهم بر اثر عمل امینی بود برای اینکه دکتر امینی میخواست به پشتیبانی خارجی یک مدتی خودکامگی کند. والا همان مجلس را خود شاه و حکومت شاه بوجود آورده بودند و یکی دوفری مثل اللهیا رمالح و یا مقدم مراغهای که در آن وارد شده بودند تغییر زیادی در او وضع نمی دادند.